

Cinade b. Ebu Umeyye el-Ezdi,

Darimi, er-Radd ale'l-Cehmiyye, 49.
655

297-47

مأخذ: ابن حزم، علی، *التفصیل*، به کوشش محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمان عمیره، جده، ۱۴۰۲/۱۹۸۷م؛ ابوتام خراسانی، *باب الشیطان من کتاب الشجره*، به کوشش ویلفرد مادلونگ و پاول واکر، لیدن، ۱۹۹۸م؛ ابوحاتم رازی، احمد، بخشی از «الزینة»، همراه *الغلو و الفرق الغالیة* عبدالله سلوم سامرای، بغداد، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاعشانی*، به کوشش صلاح یوسف خلیل، بیروت، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م؛ همو، *مقاتل الطالیین*، به کوشش احمد صقر، قاهره، ۱۳۶۸ق/۱۹۴۹م؛ ابوالعالی، محمد، *بیان الادیان*، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، تهران، ۱۳۴۲ش؛ اسفراینی، شافور، *التصیر فی الدین*، به کوشش کمال یوسف حوت، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ اشعری، علی، *مقالات الاسلامیین*، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م؛ امین، شریف یحیی، *معجم الفرق الاسلامیة*، بیروت، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ بغدادی، عبدالقاهر، *اصول الدین*، بیروت، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۷م؛ همو، *الفرق بین الفرق*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ بلاذری، احمد، *انساب الاشراف*، به کوشش سهیل زکار و ریاض ززکلی، بیروت، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م؛ ضابطه، عمرو، *اللیان و التیین*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۹۶۸م؛ همو، *الحوایان*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۹م؛ جعفر بن حرب، *مسائل الامامة*، به کوشش یوزف فان اس، بیروت، ۱۹۷۱م؛ خطیب بغدادی، احمد، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیة؛ خلیفة بن خیاط، *تاریخ*، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ۱۹۶۸م؛ خوارزمی، محمد، *مفاتیح العلوم*، لیدن، ۱۸۹۵م؛ سعد بن عبدالله اشعری، *المقالات و الفرق*، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۶۱ش؛ سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ شهرستانی، محمد، *الملل و النحل*، به کوشش محمد پدران، قاهره، ۱۴۲۸ق/۱۹۱۰م؛ شیعی، کامل مصطفی، *الصلة بین النصف و النصف*، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م؛ طبری، *تاریخ*؛ عبدالعال، محمدجابر، *حركات الشيعة المتطرفین*، قاهره، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م؛ فخرالدین رازی، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، به کوشش علی سامی نشار، قاهره، ۱۳۵۶ق/۱۹۳۸م؛ قاضی، وداد، *الکیمیة فی التاریخ و الادب*، بیروت، ۱۹۷۴م؛ قاضی عبدالجبار، *المغنی*، به کوشش محمود محمد قاسم، قاهره، ۱۹۶۵-۱۹۶۱م؛ قاضی نعمان، *الارجرزة المختارة*، به کوشش اسماعیل قربان حسین پوناوالا، مونترآل، ۱۹۷۰م؛ قرآن کریم؛ کشی، محمد، *معرفة الرجال*، اختیار طوسی، به کوشش محمدتقی فاضل میبدی و ابوالفضل موسویان، تهران، ۱۳۸۲ش؛ نشار، علی سامی، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، قاهره، ۱۹۵۴م؛ نشوان حمیری، *الحوزة العین*، به کوشش کمال مصطفی، قاهره، ۱۳۶۷ق/۱۹۴۸م؛ نویختی، حسن، *فرق الشيعة*، به کوشش هلموت ریتز، اینتیابول، ۱۹۳۱م؛ نیز؛ EI²; Halm, H., *Die islamische Gnosis*, Zurich, 1982. مسعود حبیبی مظاهری

شدن خرمیه یا خرمدینیه از جناحیه ذکر شده، اشاره به همین امر دارد.

پس از مرگ عبدالله بن معاویه، اصحاب و یاران وی به چند گروه تقسیم شدند: گروهی از آنان به امامت عبدالله بن حرب (حارث)، که امام حریبه بود، و سپس از یاران عبدالله بن معاویه، پایدار ماندند و وی آنان را به غلو و باور به تناسخ و اظلمه و دور سوق داد (نویختی، ۳۱؛ سعد بن عبدالله، ۴۳). در یرخی از منابع (نک: جعفر بن حرب، ۳۷) چنین آمده است که پس از قتل عبدالله بن معاویه، عبدالله بن حرب مجدداً بر یاران خود از شیعیان کیسانی استیلا یافت و زیاست و رهبری ایشان را به دست گرفت؛ اما در هیچ کجا ذکر نشده که وی مدعی جانشینی عبدالله بن معاویه بوده است، بلکه آورده‌اند که وی مدعی حیات عبدالله بن معاویه و مهدویت وی بوده است (نک: همانجا).

شهرستانی (همانجا) گروهی را با عنوان حارثیه معرفی می‌کند که پس از مرگ عبدالله بن معاویه، بر این باور بودند که روح او در اسحاق بن زید بن حارث انصاری حلول کرده است، و ایشان محرمات را مباح شمرده، و تکلیفی برای خود قائل نبوده‌اند. اسحاق بن زید در منابع متقدم شناخته شده نیست و با توجه به اینکه شهرستانی ایشان را حارثیه معرفی می‌کند، باید گفت که این شخص همان عبدالله بن عمرو بن حارث (حرب) است و ذکر نامی دیگر در کتاب *ملل و نحل* به عنوان رئیس حارثیه ناشی از اشتباه و تخلیط است. جالب توجه آنکه در منابع متأخر (مثلاً نک: امین، ۲۸) این گروه، گاه اسحاقیه معرفی شده‌اند و حال آنکه شهرستانی چنین عنوانی را به آنان نداده است. گفتنی است که خوارزمی در *مفاتیح العلوم* (ص ۳۰) و به تبع وی ابوالعالی در *بیان الادیان* (ص ۶۷) اسحاقیه، پیروان اسحاق بن عمرو، را از فرق کیسانیه برشمرده‌اند (نیز نک: ابوتام، ۹۹-۱۰۰)، و خطیب بغدادی (۳۸۰/۶) نیز از گروهی از غلات به نام اسحاقیه، پیروان اسحاق بن محمد بن ابان نخعی، معروف به احمر، نام می‌برد که در نیمه دوم سده ۳ق/ ۹م در مداین فعالیت می‌کردند.

گروهی پس از مرگ عبدالله بن معاویه معتقد بودند که وی نمرده، بلکه زنده است و در کوههای اصفهان زندگی می‌کند و نخواهد مرد تا زمانی که خروج کند و امامت را به مردی از بنی هاشم از فرزندان علی و فاطمه (ع) بسپارد (نویختی، همانجا؛ سعد بن عبدالله، ۴۴؛ اشعری، ۲۲-۲۳؛ ابوحاتم، ۲۹۸؛ ابن حزم، ۳۶/۵). جماعتی از پیروان عبدالله بن معاویه نیز پس از مرگ او گفتند که وی مرده، و وصیت نکرده است و پس از او امامی نیست؛ از این رو، میان گروههای مختلف شیعی سرگردان و مردد ماندند (نویختی، ۳۲؛ سعد بن عبدالله، همانجا؛ قاضی نعمان، ۲۳۳؛ نشوان، ۱۶۱؛ ابوحاتم، همانجا).

چناده، نام دست کم دو تن از شخصیت‌های مشهور سده ۷ق/ ۷م. در کهن‌ترین مأخذ موجود، شرح احوال دو تن به نام چناده که با یکدیگر هم‌عصر بودند، چنان به هم آمیخته شده که جدا کردن آنها بسی دشوار به نظر می‌رسد.

در مأخذ تاریخی از شخصیتی به نام چناده بن ابی امیه، با نسبت ازدی، در روزگار معاویه نام برده می‌شود. او در فتوحات کرانه‌ها و جزایر دریای مدیترانه، مانند فتح جزیره رودس در ۵۲ق/ ۶۷۲ م و ارواد (کزیکیوس) در ۵۴ ق و جزیره اقریطش (کرت) فرماندهی یا دست‌کم شرکت مؤثر داشته است (بلاذری، فتوح...، ۲۳۵-۲۳۶؛ نیز نک: خلیفه، ۲۶۸/۱، ۲۷۴؛ طبری، ۲۸۸/۵، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۲۲؛ ابن عساکر، ۲۹۸/۱۱؛ نیز نک: سالم، ۲۳/۱، ۲۴؛ برای انتساب فتح طرسوس به او، نک: یعقوبی، ۲/۲۸۵)، اما پس از مرگ معاویه (۶۰ق/ ۶۷۹ م)، یزید پو چناده دستور بازگشت داد

معاویه، به وسیله من فرستاد، چنین نوشته بود: آن کس که پرهیزکار باشد، خداوند او را محافظت می کند و آن که شکر خدای را به جای آورد، خداوند روزیش را زیاد می نماید و کسی که در راه خدا چیزی قرض بدهد، خداوند به او پاداش نیک خواهد داد (بحار/الانوار، ۷۵، ۱۹۹). با توجه به مضمون این روایت، حتی اگر برای تنبیه عبدالله بن معاویه باشد و با توجه به اینکه عبدالحمید طائی را توثیق کرده اند و تجلیلی که در برخی از کتب تاریخی، رجالی و انساب از عبدالله کرده اند و او را شریف، جواد، دانسته اند و از سویی دیگر مذمتهایی که همه از جانب مخالفان شیعه از وی شده و اتهامهای فراوانی که به وی زده اند و نسبتهای ناروایی که معمولاً به بنی هاشم و اصحاب و یاران ائمه شیعه می زنند، نمی توان باور کرد که عبدالله بن معاویه دارای این اعتقادات بوده است گرچه پیروانش را نمی توان از این اتهامها و نسبتها پیراسته کرد.

منابع: جز آنچه در متن مقاله آمده است، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن اشعری، به کوشش هلموت ریتر و یسبادن، ۱۴۰۰ق، ۶، ۸۵؛ البیان والتبیین جاحظ، ۷۵/۲؛ المنیة و الاموال فی شرح الملل والنحل، ابن مرتضی، ۳۰؛ التعریفات جرجانی، قاهره ۱۳۵۷ق، ۷۰؛ بعد؛ التبصیر فی السنین، اسفراینی، به کوشش کمال یوسف الحرث، بیروت، ۱۴۰۳ق، ۱۲۶. علی رفیعی

— Cünade b. Ebu Vmeysse

جنادة بن ابی امیة ازدی (م ۸۰ق)، در شمار اصحاب رسول الله (ص) یاد شده، و تا دوران زمامداری عبدالملک بن مروان زنده بوده، وی پس از وفات یغمبر اکرم (ص) در بعضی از فتوحات شرکت داشته، و ابتدا در مصر - پس از فتح آن - و سپس در شام سکونت گزیده است، در روایت معتبری آمده که وقتی امام حسن مجتبی (ع) مسموم شدند، جنادة به عیادت آن جناب رفت، و از امام تقاضای موعظه کرد، آن حضرت در همانحال - که گهگاهی خونابه از دهانش بیرون می آمد - مواعظ بلیغ و مؤثری بیان فرمود.

منابع: رجال، طوسی، ۱۴؛ اعیان الشیعة، ۲۲۴/۴؛ جامع الرواة، ۱۶۸۱؛ معجم رجال الحدیث، ۱۶۵/۴؛ تنقیح المقال، ۲۳۳/۱. سید مهدی حائری

جنادة بن الحرث مرادی سلمانی انصاری ازدی کوفی، از رجال جنگجو و شجاع شیعه و اصحاب ابی عبدالله الحسین (ع) و از شهدای روز عاشورا. وی از دعوات به امامت حضرت علی بن ابی طالب (ع) بود و در جنگ صفین همراه و پیشاپیش امیرالمؤمنین (ع) جهاد و نبرد می کرد. جنادة از شخصیتهای معروف شیعه در کوفه بود. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) وی را از

اصحاب ابی عبدالله الحسین (ع) معرفی می کند. سماوی در *بصار العین* او را از مشاهیر شیعه و اصحاب امیرالمؤمنین (ع) یاد کرده است. وی از جمله شیعیانی بود که هنگام ورود سفیر ابی عبدالله الحسین (ع) مسلم بن عقیل (ع) به کوفه به نهضت و قیام مسلم (ع) پیوست و با او بیعت نمود ولی پس از سستی کوفیان و پاشیدگی انقلاب در کوفه و دستگیری حضرت مسلم (ع) وی فرار کرد و نزد قبیله خویش مخفی گردید و پس از اینکه شنید ابی عبدالله الحسین (ع) وارد سرزمین کربلا گردیده است و علی رغم دشواری های بسیاری که این مرجانه در کوفه و خروج از این شهر و نیز موانعی که در اطراف کوفه و سرراه های منتهی به کربلا ایجاد کرده بود وی متکراً با سه نفر دیگر از شیعیان که هم پیمان با یکدیگر بودند: عمرو بن خالد صیداوی و نافع بن هلال بن نافع و مجمع بن عبدالله در بین راه به ابی عبدالله الحسین (ع) ملحق گردیدند. نخست حر بن یزید ریاحی خواست مانع الحاق این چهار تن به اصحاب حضرت امام (ع) گردد و آنها را بازداشت کند و به کوفه بازگرداند امام (ع) فرمودند این افراد از انصار و مورد حمایت من هستند و حکم همین کسانی را دارند که همراه من آمده اند و هرگاه بر قرارداد خود باقی هستی بایستی آزاد باشند اگر نه جنگ خواهیم کرد حر از ممانعت آنها منصرف گردید و دست برداشت. مورخین و ارباب مقاتل که جنگ روز عاشورا را ذکر نموده اند می نویسند پس از حمله اولی گاهی اصحاب ابی عبدالله الحسین (ع) سه نفر و چهار نفر راهی میدان جنگ می شدند و گاهی مبارزه تن به تن انجام می گردید. از جمله جنگهای دسته جمعی روز عاشورا جنادة و سه تن یاران وی بود و آن پس از حمله اولی و قبل از ظهر روز عاشورا چهارتن راهی میدان جنگ گردیدند در حالی که جنادة این رجز را خطاب به لشکر بنی امیه می سرود:

انا جنادة و انا ابی الحارث

لست بخوار و لا بنا کث

عن بیعتی حتی یرثنی وارثی

الیوم ناری فی الصعید ما کث

(نام) من جنادة و (کنیه ام) ابی الحارث (است)

نه خوار و ذلیل (شما هستم) و نه پیمان شکن

از عهد و بیعتم (مثل شما) تا اینکه وارثم همین رویه را به

ارث یرد

امروز خون من روی زمین (ریخته) و باقی می ماند وی و سه نفر یاران خود به قلب لشکر بنی امیه حمله نمودند و نبرد سختی بین آنها در گرفت تا اینکه دشمن توانست چهار طرف آنان را به محاصره خویش در آورد و بعضی از آنها زخمی شده بودند در این هنگام حضرت ابوالفضل العباس (ع) به یاری آنها شتافت و حلقه